هو العلیم

خطبه حضرت رسول در منی

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 6

بسم اللَه الرحمن الرحیم

حضرت رسول فیما بین جمرات، در حالى که در روى ناقه‌اى و یا بغله شهبائى [[1]](#footnote-1)سوار بودند، خطبه‌اى مفصل انشاء کردند، و مردم بعضى ایستاده و بعضى نشسته خطبه آن حضرت را گوش مى‌دادند.[[2]](#footnote-2)

و امیر المؤمنین على بن ابیطالب علیه السلام خطبه آن حضرت را با صداى بلند براى مردم بازگو مى‌نمود.[[3]](#footnote-3)

و ما این خطبه را از «تاریخ یعقوبى‌» مى‌آوریم:

نضر اللَه وجه عبد سمع مقالتى فوعاها و حفظها ثم بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الى من هو افقه منه. ثلاث لا یغل علیهن قلب امرى‌ء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة الحق، و اللزوم لجماعة المؤمنین، فان دعوتهم محیطة من ورائهم.[[4]](#footnote-4)

«خداوند نیکو و خرم گرداند چهره بنده‌اى را که گفتار مرا بشنود، و آن را حفظ کند، و به خاطر بسپارد، و سپس آن را به کسى که نشنیده است ‌برساند.زیرا چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشى، که خود آنها فقیه و دانشمند نیستند، و چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشى که آن فقه و دانش را به سوى فقیه‌تر و دانشمندتر از خود می‌برند.

سه چیز هستند که هیچوقت دل مرد مسلمان از ارتکاب آنها حقد و غش و خیانت و سنگینى پیدا نمى‌کند: خالص گردانیدن عمل از براى خدا و نصیحت کردن به زمامداران و حاکمان حق، و ملازمت ‌با جماعت مؤمنان، زیرا که دعوت مؤمنان مختص آنها نیست و از پشت ‌سر ایشان نیز مردم را احاطه کرده است.

و پس از آن فرمود: اى ربیعة (ربیعة بن امیة بن خلف) بگو: اى مردم! رسول خدا مى‌گوید: لعلکم لا تلقوننى على مثل حالى هذه و علیکم هذا! هل تدرون اى بلد هذا؟ و هل تدرون اى شهر هذا؟! و هل تدرون اى یوم هذا؟!

فقال الناس: نعم! هذا البلد الحرام و الشهر الحرام و الیوم الحرام! قال: فان اللَه حرم علیکم دماءکم و اموالکم کحرمة بلدکم هذا، و کحرمة شهرکم هذا و کحرمة یومکم هذا، الاهل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد! «شاید شما دیگر بعد از این مرا بر مثل این حال که شما نیز بر این کیفیت‌باشید، ملاقات نکنید! آیا مى‌دانید این چه شهرى است؟! و آیا مى‌دانید این چه ماهى است؟! و آیا مى‌دانید این چه روزى است؟!

مردم گفتند: آرى، اینست شهر حرام و محترم، و اینست ماه حرام و محترم، و اینست روز حرام و محترم! آنگاه فرمود: خداوند چنان خون‌هاى شما را و اموال شما را حرام و محترم شمرده است، نظیر احترامى که این بلده شما دارد، و مانند حرمتى که این ماه شما دارد، و مانند احترامى که این روز شما دارد! آیا من تبلیغ کردم؟! همه گفتند: آرى.آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: و اتقوا اللَه و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فى الارض مفسدین.فمن کانت عنده امانة فلیؤدها!

ثم قال: الناس فى الاسلام سواء، الناس طف الصاع لادم و حوآء، لا فضل عربى على عجمى، و لا عجمى على عربى الا بتقوى اللَه! الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد.

«و سپس فرمود: و تقواى خدا را پیشه سازید! و از حقوق و امور مردم چیزى را کم مگذارید! و در زمین بهم ریختگى و آشفتگى و فساد مکنید! پس در نزد هر کس امانتى است، باید آن را به صاحبش ادا کند.

و پس از آن فرمود: مردم در اسلام مساوى هستند، تمام افراد مردم هر یک همچون پیمانه پر بدون تفاوت، از آدم و حوا هستند، هیچیک از مردمان عرب را بر عجم فضیلتى نیست، و هیچیک از مردمان عجم را بر عرب فضیلتى نیست، مگر به پرهیزگارى و تقواى خدائى.آیا من ابلاغ کردم و مطلب را رساندم؟!

گفتند: بلى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: کل دم فى الجاهلیة موضوع تحت قدمى، و اول دم اضعه، دم آدم بن ربیعة بن الحارث بن عبد المطلب - و کان آدم بن ربیعة مسترضعا فى هذیل فقتله بنو سعد بن بکر، و قیل فى بنى لیث فقتله هذیل -.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و سپس فرمود: تمام خون‌هائى که در جاهلیت ریخته شده است در زیر قدم من گذارده شد و قصاص ندارد.و اولین خونى را که از اعتبار و ارزش ساقط مى‌کنم خون آدم بن ربیعه پسر حارث بن عبد المطلب (نواده عموى خود من است) - و آدم بن ربیعه از طائفه هذیل طلب دایه مى‌کرده است که او را بنى‌سعد بن بکر کشته‌اند، و گفته شده است که از بنى لیث دایه مى‌طلبیده است، و او را قبیله هذیل کشته‌اند -.

آیا من تبلیغ کردم و حق را گفتم؟! گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: و کل ربا کان فى الجاهلیة موضوع تحت قدمى، و اول ربا اضعه ربا العباس بن عبد المطلب.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: و تمام منفعت پول‌ها و رباهائى که در جاهلیت صورت گرفته است، در زیر قدم من نهاده شده است، و اولین ربائى را که از اعتبار ساقط مى‌نمایم، رباى عباس بن عبد المطلب (عموى من) است.

آیا من ابلاغ کردم و حکم خدا را رساندم؟!

گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: یا ایها الناس انما النسى‌ء زیادة فى الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما و یحرمونه عاما لیواطئوا عدة ما حرم اللَه.الا و ان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق اللَه السموات و الارض، و ان عدة الشهور عند اللَه اثنا عشر شهرا فى کتاب اللَه منها اربعة حرم: رجب الذى بین جمادى و شعبان، یدعونه مضر، و ثلاثة متوالیة: ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم.الاهل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«اى مردم نسى (که عبارت است از تاخیر انداختن احکام و تکالیف مقرره در هر ماه به ماه دیگر و به زمان‌هاى بعد) زیادتى در کفر است، که بواسطه آن مردمى که کافر شده‌اند، مورد ضلالت و گمراهى واقع مى‌شوند، آن ماهى را که نسى‌ء کرده باشند، در یک سال از ماه‌هاى حلال مى‌شمارند، و در یک سال از ماه‌هاى حرام، تا با آن مقدار از ماههاى محرم خدا از جهت تعداد تطبیق کند.آگاه باشید که اینک زمان به گردش خود به نقطه اصلى خود رسید، بر همان هیئت و میزانى که در روزى که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید آنطور بود.

و حقا تعداد ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است، که در کتاب خدا اینطور است، از آن ماههاى دوازده‌گانه، چهارتایش از ماههاى محترم است که به ماههاى حرام معروف است: رجب که بین جمادى و شعبان است، و آن را مضر گویند.و سه ماه دیگر متوالى و پیاپى است، که عبارتند از: ذو القعدة و ذو الحجة و محرّم.آگاه ‌باشید: آیا من این مطلب را تبلیغ کردم؟!

گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: اوصیکم بالنساء خیرا، فانما هن عوان عندکم، لا یملکن لانفسهن شیئا، و انما اخذ تموهن بامانة اللَه، و استحللتم فروجهن بکتاب اللَه، و لکم علیهن حق، و لهن علیکم حق کسوتهن و رزقهن بالمعروف، و لکم علیهن الا یوطئن فراشکم احدا، و لا یاذن فى بیوتکم الا بعلمکم و اذنکم، فان فعلن شیئا من ذلک فاهجروهن فى المضاجع و اضربوهن ضربا غیر مبرح! الاهل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و سپس فرمود: من شما را درباره حمایت و پاسدارى از زنان سفارش مى‌کنم که به نیکوئى و خوبى با آنان رفتار کنید، چون ایشان در نزد شما متحمل کارهاى سخت و دشوار مى‌شوند، و براى خودشان چیزى ندارند، و شما به امانت‌خدا آنها را گرفته‌اید، و به حکم خدا و کتاب خدا، مواقعه و دخول بر آنها را حلال شمرده‌اید!

از براى شما بر عهده آنها حقى است، و از براى آنها بر عهده شما حقى است، حق آنها بر شما آنست که لباس و پوشش و رزق و طعام ایشان را به طور نیکو و پسندیده بدهید، و حق شما بر آنها آنست که در منزلگاه و خوابگاه شما کسى را نیاورند، و در خانه‌هاى شما دخل و تصرفى نکنند مگر با علم شما و اجازه شما!

و اگر از این چیزهاى ممنوعه بجا آورند، شما از خوابیدن با آنها در خوابگاهشان دورى گزینید، و آنها را بزنید، زدنى که آنها را به مشقت نیندازد، و از پاى در نیاورد.آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آرى.آن حضرت فرمود: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: فاوصیکم بمن ملکت ایمانکم فاطعموهم مما تاکلون و البسوهم مما تلبسون، و ان اذنبوا فکلوا عقوباتهم الى شرارکم! الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد.

«پس از آن فرمود: پس از سفارش درباره زنان، من شما را وصیت و سفارش مى‌کنم درباره غلامان و کنیزان که مالک آنها شده‌اید! از هر چه شما مى‌خورید، به آنها هم بخورانید، و از هر چه شما مى‌پوشید، به آنها هم بپوشانید، و اگر مرتکب گناهى شدند، خود شما متصدى کیفرشان نگردید، و عقوبت آنها را به عهده بدانتان بگذارید! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: بلى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: ان المسلم اخو المسلم لا یغشه و لا یخونه و لا یغتابه، و لا یحل له دمه و لا شى‌ء من ماله الا بطیبة نفسه.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«سپس فرمود: هر مسلمانى برادر مسلمان دیگر است، به او غش و خدعه نمى‌کند، و به او خیانت نمى‌ورزد، و از او غیبت نمى‌نماید، و خون وى را حلال نمى‌شمرد، و هیچگونه تصرفى در مال او را حلال نمى‌داند مگر با طیب نفس و رضایت‌خاطر او.آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: ان الشیطان قد یئس ان یعبد بعد الیوم، و لکن یطاع فیما سوى ذلک من اعمالکم التى تحتقرون، فقد رضى به.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: حقا که شیطان پس از این روز مایوس شده است که مورد عبادت و پرستش واقع شود، و لیکن مطاع و فرمانده قرار مى‌گیرد در غیر مورد پرستش از اعمالى که شما بجاى مى‌آورید، و آنها را کوچک مى‌شمارید، به آن گناهان و خطاها راضى است! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: اعدى الاعداء على اللَه قاتل غیر قاتله، و ضارب غیر ضاربه، و من کفر نعمة موالیه فقد کفر بما انزل اللَه على محمد، و من انتمى الى غیر ابیه فعلیه لعنة اللَه و الملائکة و الناس اجمعین.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و سپس فرمود: دشمن‌ترین دشمنان بر خدا کسى است که کشنده غیر از قاتل خود باشد، و زننده غیر از ضارب خود باشد (قصاص قبل از جنایت کند، و به مجرد توهم و سوء قصد کسى به قتل و یا به ضرب او، او را بکشد و یا بزند) و کسى که کفران نعمت موالى و صاحبان ولایت‌خود را نماید، حقا به آنچه خداوند بر محمد فرو فرستاده است کافر شده است، و کسى که خود را به غیر پدرش منتسب کند، لعنت‌خدا و ملائکه و تمامى مردمان براى اوست.آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آرى! آن حضرت گفت: خداوندا شاهد باش‌»!

ثم قال: الا انى انما امرت ان اقاتل الناس حتى یقولوا: لا اله الا اللَه و انى رسول اللَه، و اذا قالوا، عصموا منى دماءهم و اموالهم الا بحق و حسابهم على اللَه.الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم.قال: اللَهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: آگاه باشید که من از جانب خدا مامور شدم که با مردم جنگ کنم، تا اینکه بگویند: لا اله الا اللَه، و محمد رسول اللَه.و چون بدین شهادت گویا شدند، خون‌هاى خود را و اموال خود را از تعرض من حفظ کردند، مگر به حق، ولیکن این از نقطه‌نظر ظاهر است، ولى از جهت واقع و حقیقت امر، حساب ایشان با خداست.آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آرى! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش‌»!

ثم قال: لا ترجعوا بعدى کفارا مضلین یملک بعضکم رقاب بعض.انى قد خلفت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا: کتاب اللَه و عترتى اهل بیتى.

الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللَهم اشهد!

«و سپس فرمود: پس از رحلت من به کفر برنگردید، که گمراه کنندگان بندگان خدا بوده باشید، و بعضى از شما بر بعضى دیگر مسلط گردد، و تملیک اراده و اختیار و نفوس و اموال مردم را بنماید!

من در میان شما دو چیز را به ودیعت مى‌گذارم که اگر به آنها تمسک کردید هیچگاه گمراه نخواهید شد: یکى کتاب خدا، و دیگرى عترت من که اهلبیت من مى‌باشند.آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم‌» ؟!

گفتند: آرى! آن حضرت فرمود: خداوندا شاهد باش‌»!

ثم قال: انکم مسئولون، فلیبلغ الشاهد منکم الغائب.[[5]](#footnote-5)

«و در آخر فرمود: حقا همه شما مسئول و مورد پرسش قرار خواهید گرفت، و بنا بر این واجب است که هر کدام از شما که در اینجا حضور داشتید این مطالب را به غائبین برسانید».[[6]](#footnote-6)

1. بغْلة‌ شَهباء: قاطر سفید رنگی‌ را گویند که‌ در آن‌ نقطه‌ای‌ سیاه‌ باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. «سیرۀ حلبیه‌» ج‌ ٣، ص‌ ٣٠٢. [↑](#footnote-ref-2)
3. «البدایة‌ و النّهایة‌» ج‌ ٥، ص‌ ١٩٩. و نیز در حدیث‌ دیگری‌ که‌ در ص‌ ١٩٨ آورده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-3)
4. این‌ فقرات‌ از خطبه‌ را در «مجالس‌» شیخ‌ مفید، طبع‌ نجف‌ ص‌ ١٠٠ و ص‌ ١٠١ آورده‌ است‌ و بجای‌ نَصَّراللَه‌، نَصراللَه‌ آورده‌ است‌، و نیز لفظ‌ وَالنَّصِیحَة‌ لائِمَة‌ المُسْلِمِینَ واللّزوم‌ لجماعتهم‌ ذکر کرده‌ است‌. و در آخر آن‌ آورده‌ است‌: المؤمنون‌ إخوة‌، تَتَکافی‌ دِمائُهُمْ وَ هُم‌ یدٌ وَاحِدٌ عَلی‌ مَن‌ سِواهُم‌ ؛ یسْعَی‌ بِذِمَّتِهِمْ أدْنَاهُم‌ . و در «روضۀ بحار» طبع‌ کمپانی‌ ج‌ ١٧ ص‌ ٣٩ از «مجالس‌» مفید به‌ همین‌ لفظ‌ آورده‌ است‌، ولی‌ در همین‌ باب‌ در طبع‌ حروفی‌ ج‌ ٧٧ ص‌ ١٣٠ با لفظ‌ نَضَراللَه‌ ذکر کرده‌ است‌. و در «تحف‌ العقول‌» ص‌ ٤٢ این‌ خطبه‌ را به‌ رسول‌ اللَه‌ در مسجد خیف‌ نسبت‌ داده‌ است‌ و به‌ همین‌ مضمون‌ «مجالس‌» مفید آورده‌ است‌، و در طبع‌ «بحار» کمپانی‌ ج‌ ١٧ ص‌ ٤٢ چون‌ از «تحف‌ العقول‌» نقل‌ کرده‌ است‌ به‌ لفظ‌ نَصر آورده‌، و در طبع‌ حروفی‌ ج‌ ٧٧ ص‌ ١٤٦ از «تحف‌ العقول‌» نَضَّر با ضاد معجمه‌ ذکر کرده‌ است‌. و در «بحار الانوار» طبع‌ مپانی‌ ج‌ ١٥، جزء دوم‌ ص‌ ٨٥ از «اکمال‌ الدّین‌» صدوق‌ به‌ لفظ‌ نَضَّر آورده‌ است‌. و مضمونش‌ با آنچه‌ مفید آورده‌ است‌ یکی‌ است‌ مگر در بعضی‌ از الفاظ‌. و نیز محدّث‌ قمی‌ در «تتمّة‌ المنتهی‌» ص‌ ١٥٣ از رسول‌ اللَه‌ در مسجد خیف‌ آورده‌ است‌ همچنانکه‌ در «اکمال‌ الدین‌» نیز چنین‌ است‌. و در تفسیر «فی‌ ظلال‌ القرآن‌» ص‌ ١٢٥ از جزء اوّل‌ از امام‌ أحمد حنبل‌ جملات‌: المُسْلِمُونَ تَتَکافَا دِمَاؤهم‌ وَ هُم‌ یدٌ عَلَی‌ مَن‌ سِوَاهُمْ یسْعَی‌ بِذِمَّتِهِمْ أدْنَاهُم‌ را از رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ ذکر کرده‌ است‌. باری‌ معنای‌ فقرات‌ این‌ است‌ که‌: مؤمنین‌ با هم‌ برادر هستند، و قیمت‌ خون‌های‌ آنها بقدر یکدیگر است‌، و تمام‌ مؤمنین‌ حکم‌ دست‌ واحدی‌ را دارند بر علیه‌ غیر خودشان‌، و کمترین‌ آنان‌ می‌تواند عهدۀ همۀ آنانرا مشغول‌ سازد. در «مجمع‌ البحرین‌» دربارۀ حدیث‌: ذِمّة‌ المسلمین‌ وَاحِدَة‌ یسْعَی‌ بها أدناهُمْ آورده‌ است‌ که‌ چون‌ از حضرت‌ صادق‌ علیه‌ السّلام‌ از معنای‌ آن‌ سؤال‌ شد، در پاسخ‌ فرمودند: اگر لشکری‌ از مسلمانان‌، طائفه‌ای‌ از مشرکان‌ را محاصره‌ کنند، آنگاه‌ یک‌ نفر از آن‌ مشرکان‌ جلو بیاید و بگوید: به‌ من‌ أمان‌ دهید تا من‌ رئیس‌ شما را ملاقات‌ کنم‌ و با او گفتگو نمایم‌، و در این‌ حال‌ اگر پست‌ترین‌ و کم‌اهمیت‌ترین‌ فرد مسلمان‌ به‌ او أمان‌ دهد، بر ما با فضیلت‌ترین‌ و شریف‌ترین‌ افراد مسلمان‌ لازم‌ است‌ که‌ به‌ أمان‌ او وفا کند ـ انتهی‌. و بر همین‌ اساس‌ زینب‌ دختر رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ شوهر خود أبوالعاص‌ را که‌ مشرک‌ بود و به‌ مدینه‌ آمد، امان‌ داد. (رجوع‌ شود به‌ کتاب‌ زینب‌ بطلة کربلاء، تألیف‌ دکتر بنت‌ الشّاطی‌). [↑](#footnote-ref-4)
5. «تاریخ‌ یعقوبی‌» طبع‌ بیروت‌ سنۀ ١٣٧٩ هجریه‌، ج‌ ٢، از ص‌ ٢٠٩ تا ٢١٢. و این‌ خطبه‌ را با مختصر اختلافی‌ در عبارت‌ در «تفسیر الدّرّ المنثور» ج‌ ٣، ص‌ ٢٣٤ و ص‌ ٢٣٥ از تخریج‌ احمد بن‌ حنبل‌ و باوردی‌ و ابن‌ مردیوه‌ از أبوحمزه‌ رقاشی‌ از عمویش‌ که‌ از اصحاب‌ بوده‌ و زمام‌ ناقۀ رسول‌ اللَه‌ صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ را گرفته‌ بوده‌ است‌، روایت‌ کرده‌ است‌. و اصل‌ این‌ روایت‌ در «مسند» احمد حنبل‌، در ج‌ ٥، در ص‌ ٧٢ و ص‌ ٧٣ آمده‌ است‌. و مجلسی‌ در «بحار الانوار» طبع‌ کمپانی‌ ج‌ ٦، ص‌ ٦٦٢ و ص‌ ٦٦٣ از «کافی‌» روایت‌ کرده‌ است‌. و در «سیرۀ ابن‌ هشام‌» ج‌ ٤، از ص‌ ١٠٢٢ تا ص‌ ١٠٢٤ آورده‌ است‌. ولی‌ در عبارت‌ کتاب‌ اللَه‌ و عترة‌ نبیه‌ تحریفی‌ به‌ عمل‌ آمده‌ و به‌ عبارت‌: کتاب‌ اللَه‌ و سنّة‌ نبیه‌ آورده‌ است‌. و همچنین‌ در «البدایة‌ و النّهایة‌» ج‌ ٥ با چند سند از ص‌ ١٩٤ تا ص‌ ٢٠١ آورده‌ است‌، و نیز بیهقی‌ در «سنن‌» ج‌ ٥ کتاب‌ الحجّ ص‌ ١٤٠ آورده‌ است‌، و نیز ابن‌ جوزی‌ در کتاب‌ در کتاب‌ «الوفاء بأحوال‌ المصطفی‌» ج‌ ١، ص‌ ٢٠٧ و ص‌ ٢٠٨ ذکر کرده‌ است‌. و نیز ابن‌ سعد در «طبقات‌» ج‌ ٢ از ص‌ ١٨٣ تا ص‌ ١٨٧ آورده‌ است‌. و «روضة‌ الصّفا» ج‌ ٢، باب‌ حجّة‌ الوداع‌. و «تفسیر علی بن‌ ابراهیم‌» در ذیل‌ آیۀ ﴿یـٰأیهَا الَّذِینَ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیک مِن‌ رَبِّک﴾ از ص‌ ١٥٩ تا ص‌ ١٦١ آورده‌ است‌. و همچنین‌ طبری‌ در «تاریخ‌ الامم‌ و الملوک‌» ج‌ ٣ از ص‌ ١٥٠ تا ص‌ ١٥٢ و جاحظ‌ در «البیان‌ و التبین‌» طبع‌ قاهره‌، سنۀ ١٣٦٧، در ج‌ ٢، از ص‌ ٣١ تا ص‌ ٣٣ آورده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-5)
6. امام شناسی، ج ٦، صفحه  ١٣٩. [↑](#footnote-ref-6)